



The Role of Trees on Representing Collective Memory of Trauma in *Mornings in Jenin*

Zahra Ghasemi^{1*}, and Azizeh Yousefi²

1. Corresponding Author, Assistant Professor in English Language, Faculty of Humanities, Miyaneh Branch, Islamic Azad University, Miyaneh, Iran. E-mail: 1532731401@iau.ir
2. Assistant Professor in Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Miyaneh Branch, Islamic Azad University, Miyaneh, Iran. E-mail: Azizehyousefi@iau.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 21/05/2021

Received in revised form:
04/01/2023

Accepted: 07/01/2023

Keywords:

SusanAbulhawa,
Mornings in Jenin,
Trauma,
Collective Memory,
Olive Trees.

ABSTRACT

Mornings in Jenin by Susan Abulhawa is a poignant narrative deeply rooted in historical events. The traumatic occurrences of 1948, known as the Nakba, resulted in the displacement and exile of the characters. This rupture from their homeland serves as the novel's pivotal turning point, leading to a series of tragic events. For Palestinians, the Nakba is commemorated as the devastating uprooting of a rich history of Palestinian culture and society, representing a profound trauma that fuels the call for a homeland and the demand for the right of return. Displacement and the absence of a connection to the land are central themes in this novel. Collective memory is portrayed here as both a response to and a symptom of this rupture, characterized by a sense of lack and absence. This paper employs descriptive-analytical methods and applies cultural trauma theory alongside the concepts of collective memory to demonstrate that trees play a significant metonymic and symbolic role in shaping Palestinian collective memory and identity in *Mornings in Jenin*. Olive trees, in particular, are emphasized as symbols of resistance and perseverance, serving as witnesses to Palestinian trauma. In Abulhawa's depictions of trees, one can discern threads of nostalgic recollection that articulate a deep discontent with the status quo.

Cite this article: Ghasemi, Z. & Yousefi, A. (2025). The Role of Trees on Representing Collective Memory of Trauma in *Mornings in Jenin*. *Research in Narrative Literature*, 14 (1), 187-204.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2023.6369.1326



Extended Abstract

Introduction:

Mornings in Jenin by Susan Abulhawa is a poignant narrative rooted in historical events. The novel follows the Abu al-Hija family, who, after an attack by Israeli forces, along with other villagers, find refuge in the Jenin refugee camp in the West Bank. It explores the enduring trauma experienced by the camp's residents, who have been forcibly displaced from their once-prosperous villages and homes, and who endure the daily brutality and loss of their loved ones. The traumatic events of 1948, known as the Nakba, resulted in the displacement and exile of the characters. This rupture from their homeland serves as the turning point of the novel, leading to a series of tragic events. For Palestinians, the Nakba is commemorated as the devastating uprooting of a rich history of Palestinian culture and society. It represents a profound trauma that fuels the ongoing calls for a homeland and underscores the injustice that demands the right of return. Displacement and the absence of the man-land relationship are central themes in this novel. Collective memory is understood as both a response to and a symptom of a rupture, a lack, and an absence.

Methodology:

The present study employed a library method and a descriptive-analytical approach, grounded in the theories of cultural trauma and collective memory, to examine the role of trees in representing Palestinian collective memory in the novel of Jenin.

Results and Discussion:

Trees in *Mornings in Jenin* reflect a strong sense of belonging and also represent an idealized past that has been plundered. Trees play an important symbolic and metaphorical role in Palestinian literature, and in the novel *Mornings of the Embryo*, such a function is assigned to trees by the author. In Abulhawa's representation of trees, threads of nostalgic recollection are seen, with a sense of hope of return. In this text, olive trees are particularly emphasized because they symbolize being rooted in the soil and the ancient history of the Palestinian people. In Suzanne Abu Al-Hawa's narrative, olive trees are not just a natural element. The author believes that this sacred tree will serve as a survivor, a witness, and a narrator of the psychological wounds inflicted on the Palestinians due to the invasion by usurping forces. In the novel, the trees are not passive or neutral; they are profoundly affected by the forced migration of their owners, share in the trauma of exile and displacement experienced by the Palestinians, and suffer damage from the occupation of Palestinian land by foreign entities.

Conclusion:

This article aimed to examine the role of trees in the formation of Palestinian collective memory in *Mornings of Jenin*, by applying the theory of cultural trauma. The importance of the research lies in the fact that it attempted to present a new reading by studying a novel by a Muslim woman writer that tells a different story of the Palestine-Israel conflict and by applying trauma theory, which mainly deals with the victims of the Holocaust, World Wars I and II, and the Vietnam War, and ignores the psychological wounds of less privileged nations. This research aimed to represent the psychological wounds of the Palestinian nation by decolonizing the theory of trauma, giving them meaning, and taking steps to eliminate the inattention and isolation of Palestinian Muslims.



نقش درختان در بازنمایی حافظه جمعی تروما در رمان صبح‌های جنین

زهرا قاسمی^{۱*} | عزیزه یوسفی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد میانه، دانشگاه آزاد اسلامی، میانه، ایران.

رایانامه: 1532731401@iau.ir

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد میانه، دانشگاه آزاد اسلامی، میانه، ایران. رایانامه:

azizehyousefi@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

واژه‌های کلیدی:

سوزان ابوالهوا،

صبح‌های جنین،

تروما،

حافظه جمعی،

درخت زیتون.

صبح‌های جنین نوشته سوزان ابوالهوا داستانی را روایت می‌کند که ریشه در تاریخ معاصر دارد. حوادث مصیبت‌بار سال ۱۹۴۸، نکبت، به تبعید و جابه‌جایی شخصیت‌های رمان صبح‌های جنین می‌انجامد. این جدایی از وطن که نقطه عطف رمان محسوب می‌شود، زمینه حوادث غم‌بار بعدی را فراهم می‌آورد. برای فلسطین، سال نکبت به‌عنوان از ریشه کنده شدن تاریخ کهن و فرهنگ و جامعه فلسطین در یادها ثبت شده‌است. زخم عمیقی که حق بازگشت به خانه را در فلسطینیان به رویای ناممکن تبدیل ساخته است. جدایی از وطن و انقطاع رابطه انسان- زمین در محوریت این رمان مشهود است. حافظه جمعی در این مقاله به عنوان پاسخ به و نشانه‌ای از یک شکاف، نقصان و کمبود مطرح شده است؛ جانشین، جایگزین، و یا تسکین برای آنچه که دیگر نیست. این جستار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با به کارگیری نظریه تروما و مباحث مربوط به حافظه جمعی، نقش نمادین و استعاری درختان به عنوان یکی از مظاهر طبیعت را در شکل‌دهی حافظه جمعی شخصیت‌های رمان صبح‌های جنین بررسی می‌نماید. در این رمان درخت زیتون به طور خاصی مورد تأکید و توجه نویسنده بوده و مطابق نتایج کارکردهایی چون نماد مقاومت و پایداری می‌باشد که شاهد و ناظر بر ترومای فلسطینیان است. در تصویرسازی ابوالهوا از درختان، می‌توان رشته‌های تجدیدخاطره نوستالژیک که بیان نارضایتی از وضع موجود است را دریافت.

استناد: قاسمی، زهرا؛ یوسفی، عزیزه (۱۴۰۴). نقش درختان در بازنمایی حافظه جمعی تروما در رمان صبح‌های جنین. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۴

(۱)، ۱۸۷-۲۰۴.

ناشر: دانشگاه رازی



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.22126/rp.2023.6369.1326

۱. پیشگفتار

ابوالهوا تاریخ معاصر فلسطین و مضامین مربوط به حافظه جمعی را از طریق زندگی چهار نسل خانواده ابوالهجا واکاوی می‌کند. همان‌طور که در تاریخ نوین فلسطین ثبت شده است؛ «سال ۱۹۴۸ شاهد دو رویداد معکوس بوده است: اعلام اسرائیل به‌عنوان ملتی بدون سرزمین و اخراج فلسطینیان بومی از وطن‌شان که در سراسر جهان پراکنده شدند» (Khalidi, 2010: 176). حوادث فاجعه‌بار ۱۹۴۸ که به قیمت از بین رفتن امید فلسطینیان برای به دست گرفتن امورات کشور خودشان و از دست دادن خانه و اموال‌شان تمام شد در خاطره و تاریخ شفاهی این ملت به نام «النکبه»، فاجعه، ثبت شد. «دوره دوم موسوم به «سال‌های گمشده» بین ۱۹۴۸ و پیدایش سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۶۶ می‌باشد که در طول این سال‌ها به نظر آمد که فلسطین از نقشه سیاسی جهان به عنوان یک کشور مستقل ناپدید شد» (۱۷۶). نکبت در تاریخ فلسطین شروع تجارب غم‌بار متعددی از جمله تبعید، آزار و سرکوب، شکنجه، قتل عام محسوب می‌شود. ادوارد سعید^۱ منتقد ادبی فلسطینی‌تبار که یکی از برجسته‌ترین چهره‌های قرن بیستم به شمار می‌آید در این باره اذعان می‌دارد: «نکبت تاریخی است که ۷۵۰۰۰۰ تن از فلسطینیان، دو سوم جمعیت فلسطین آن زمان، از خانه خود بیرون رانده شدند، اموال‌مان ضبط شد، صدها روستا ویران شد و کل جامعه فلسطین ناپدید گشت» (Said, 2000: 183).

در رمان صبح‌های جنین، بعد از حمله نیروهای اسرائیلی، خانواده ابوالهجا همراه با سایر ساکنین روستا در اردوگاه پناهندگان جنین در کرانه غربی ساکن می‌شوند. این رمان روایتی از ترومای ادامه‌دار مردم ساکن اردوگاه می‌باشد که از روستاهای آباد و خانه و کاشانه خود به زور رانده شده‌اند و هر روز شاهد ظلم و کشتار عزیزان خود می‌باشند. شمناز بانو^۲ در مروری بر این رمان اظهار می‌دارد که «با انتشار صبح‌های جنین روایت متفاوتی از فلسطین به ادبیات غرب معرفی شد. شدت رنج و غم در این اثر بازتاب شکنجه عاطفی خود نویسنده می‌باشد که به بیان قدرتمند عشق و فقدان، امید و دلشکستگی در یکی از فاجعه‌بارترین کشمکش‌های دنیا می‌پردازد» (Bano, 2015: 108).

۱-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

این مقاله بر آن است که با اعمال نظریه ترومای فرهنگی، نقش درختان در شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان را در رمان صبح‌های جنین بررسی کند. اهمیت تحقیق از آن جهت است که تلاش می‌کند با

1. Edward Said

2. Shamenaz Bano

مطالعه رمانی از نویسنده زن مسلمان که روایتی متفاوت از مناقشه فلسطین-اسرائیل بیان می‌کند و با به کارگیری نظریه تروما که عمدتاً به قربانیان هلوکاست، جنگ جهانی اول و دوم و جنگ ویتنام پرداخته است و روان‌زخم‌های ملت‌های کمتر برخوردار را نادیده گرفته است، خوانش جدیدی از این اثر را ارائه دهد. این تحقیق بر آن است که با استعمارزدایی نظریه تروما، روان‌زخم‌های ملت فلسطین را بازنمایی کند، به آن معنا دهد و برای رفع بی‌توجهی‌ها و به انزوا کشانده شدن مسلمانان فلسطینی قدمی برداشته باشد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش زیر است:

الف- با در نظر گرفتن تکرار شونده‌گی تصویر درختان در این اثر، درختان چه نقشی را در بازنمایی حافظه جمعی شخصیت‌های فلسطینی این رمان ایفا می‌کنند؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر با اعمال نظریه ترومای^۱ فرهنگی و روان‌شناختی، نقش درختان در شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان را در رمان صبح‌های جنین بررسی می‌نماید. ذکر این نقطه ضرورت دارد که این رمان از این لحاظ مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما تحقیق‌هایی درباره حافظه جمعی فلسطینیان و نقش موثر آن در ایجاد گفتمان هویت ملی انجام شده است. باردنشتاین در مقاله‌ای با عنوان «درختان، جنگل‌ها و شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان و اسرائیلی‌ها» (۱۹۹۸) به تصویر درختان در راه‌یابی به گفتمان حافظه فلسطینیان می‌پردازد و آن را پاسخ و نشانه‌ای می‌داند از شکاف و فاصله‌ای که در نتیجه جدایی از وطن در سال نکبت ایجاد شده است. پژوهشگر با بررسی آثار ادبی و هنری از نویسندگان و هنرمندان مطرح فلسطین از جمله محمود درویش، گسستگی تجربه انسان-زمین را در مرکزیت شکل-گیری حافظه جمعی فلسطینیان می‌داند که در این میان نقش پررنگ درختان به عنوان نماد فرهنگی دیده می‌شود.

مقاله «ابداع، حافظه و مکان» نوشته ادوارد سعید (۲۰۰۰) با در نظر گرفتن رابطه حافظه و جغرافیا به این مسأله تأکید دارد که قربانی هلوکاست بودن یهودیان اسرائیل هیچ‌گاه توجیهی برای سلب مالکیت فلسطینیان نمی‌تواند باشد. نویسنده تاریخ فلسطینیان را تأثیربرانگیز می‌داند، چرا که نه تنها استقلالشان به

دست نیامد، بلکه درک جمعی اندکی در رابطه با اهمیت ایجاد تاریخ جمعی به عنوان بخشی از فرایند کسب استقلال وجود دارد. به زعم او قدرت یک تاریخ روایی در گردآوری مردم حول یک هدف مشترک هزگز درک نشده است. همر (۲۰۰۵) مطالعات خود را در پژوهشی تحت عنوان «فلسطینیانی که در تبعید به دنیا آمده‌اند: دایسپورا و جستجوی سرزمین مادری» بر مبنای مصاحبه‌هایی از فلسطینیانی که از اقصا نقاط دنیا به وطن خود بازگشتند قرار می‌دهد. او اذعان می‌دارد که بین خاطره زندگی فلسطینیان قبل تبعید ۱۹۴۸ و هویت ملی و فرهنگی آن‌ها فصل مشترکی وجود دارد که در آن انتظارات و تصورات فلسطینیان شکل گرفته است.

لیتواک^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی تحت عنوان «حافظه جمعی فلسطینیان و هویت ملی»، تکامل و تقویت حافظه جمعی فلسطینیان و نقش آن در شکل‌گیری هویت ملی از دهه دوم قرن بیستم تا انتخابات ۲۰۰۶ را تحلیل و بررسی می‌نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که از آن‌جا حافظه جمعی در راستای تقویت احساسات ملی همه اقوام و گروه‌ها مهم و محوری می‌باشد، برای فلسطینیان به عنوان مردمی که مجبور به مهاجرت و پراکندگی شده‌اند و برای اثبات ملیت خود در تلاش هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

«خاطرات ممنوعه، صدای مهاجر»، مجموعه مقالاتی است که در آن الاشوهات (۲۰۱۷) مسائلی هم‌چون پایداری در تبعید و مهاجرت را واکاوی می‌کند و به مناقشه فلسطین و اسرائیل بعد از ۱۹۴۸ می‌پردازد. دیدگاه میان‌رشته‌ای شوهات سعی بر ایجاد تصویری محتمل از آینده‌ای متحد و سرشار از صلح در خاورمیانه دارد. ایشان به عنوان محقق و نظریه‌پرداز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه نیویورک دیدگاه اروپا-محور منازعه اسرائیل و فلسطین را به چالش می‌کشد و به مسائل ریشه‌دارتری چون استعمارگرایی، ملی‌گرایی در طی چندین دهه می‌پردازد. شارکوی در مقاله خود با عنوان «معرفی فرهنگ زیتون در فلسطین» (۲۰۱۹) به اهمیت غیرقابل انکار درختان زیتون در سرزمین فلسطین می‌پردازد و به نقش نمادین این درختان کهنسال و جایگاه خاص آن بر حافظه جمعی فلسطینیان اشاره می‌نماید.

۴-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش کتاب‌خانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی، با تکیه به نظریات ترومای فرهنگی و حافظه جمعی به بررسی نقش درختان در بازنمایی حافظه جمعی فلسطینیان در رمان صبح‌های جنین پرداخته است.

از دهه آخر قرن بیستم، نظریه تروما برای تحلیل نمودهای ادبی شکل‌های مختلف خشونت، سرکوب و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جایگاه آکادمیک به دست آورده است. پیشگامان این نظریه کسانی چون کتی کاروس، دومینیک لاکاپرا و جودیس هرمن و... بوده‌اند. با استناد به مدل فرویدی تروما، بیش‌تر نظریه‌پردازان آن را «پاسخ به تأخیر افتاده به یک حادثه غافلگیرکننده می‌دانند که به‌قدری برای روان انسان متلاشی‌کننده است که نمی‌تواند آن‌گونه که اتفاق افتاده پردازش شود (Bond and Craps, 2019:4). آنچه که مورد تأکید است شدت اضطراب ایجاد شده در فرد یا گروهی از افراد می‌باشد که تأثیرات آن تا مدت‌ها ماندگار است. «تروما حادثه‌ای روان‌شناختی است که به اضطراب در شخص منجر می‌شود و تغییر پایداری در ساختار روانی و حافظه ایجاد می‌کند» (Cooper, 1986:44). عدم توانایی در درک و بیان آنچه که روی داده از مشخصات دیگر آن می‌باشد «تروما زخمی است بر روان که زبان در بازنمایی آن دچار مشکل می‌شود» (Caruth, 1996: 11). روایت ناپذیر بودن تروما در اثر دشواری گنجاندن آن در حافظه است که بازیابی آن را مشکل یا حتی غیرممکن می‌سازد. «حافظه شخصی که تحت تأثیر تروما قرار گرفته از دسترس بازیابی آگاهانه خارج می‌شود و در نتیجه با روش‌های جایگزین مختلفی مثل توهمات، بازگشت به گذشته و یا کابوس‌ها نمایان می‌شوند.» (Luckhurst, 2008: 3).

ترومای مطرح شده در این مقاله نه به عنوان تجربه فردی بلکه به مثابه حافظه جمعی تروما می‌باشد، نوعی یادمان که در شکل‌گیری هویت جمعی از انسان‌ها یعنی فلسطینیان رانده شده از وطن ریشه دارد. پژوهشگران بین ترومایی که یک فرد را متأثر می‌سازد و تروما به عنوان یک فرایند فرهنگی تفاوت قائل هستند: «به عنوان فرایند فرهنگی، تروما به صورت‌های مختلف بازنمایی شده و با شکل‌گیری هویت جمعی و بازسازی حافظه جمعی در ارتباط می‌باشد» (Eyerman, 2001:1). حافظه جمعی تروما از آن جهت با حافظه فردی تروما متفاوت است که فراتر از تجربه مستقیم بازماندگان حوادث می‌باشد و اعضاء گروهی که ممکن است با حادثه تروماتیک فاصله زمانی و مکانی داشته باشند را نیز شامل شود. «تروما و مضمحل شدن یادآوری، تنها مربوط به بازماندگان نیست بلکه در کودکان و نوادگان‌شان نیز پیامدهای خاص خودش را دارد» (Boulber, 2010: 102). برخلاف ترومای فیزیکی

و روان‌شناختی که شامل زخم و تجربه آزار شدید روحی توسط یک فرد است، ترومای جمعی به ازدست دادن معنا و هویت اشاره می‌کند، ایرمن از آن «به شکافی دریافت اجتماعی» (Eyerman, 2001: 2) یاد می‌کند که زندگی گروهی از افراد که در جاتی از انسجام را دارند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حافظه جمعی و نموده‌های آن به شکل گسترده‌ای مسائلی چون هویت، ملیت، قدرت و حاکمیت را مطرح می‌کنند. «حافظه جمعی منفعل و خنثی نیست؛ حوزه فعالیت است که بر اساس آن حوادث گذشته گلچین می‌شوند، بازسازی می‌شوند، حفظ می‌شوند و معنای سیاسی اتخاذ می‌کنند» (Said, 1976: 2000). انقطاع و فقدان تجربه مستقیم انسان-زمین به نظر می‌رسد در هسته مرکزی شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان باشد. «هر گروهی خاطره گذشته خود را که هویت منحصر به فرد آن گروه در مقال دیگر گروه‌ها مشخص می‌کند توسعه می‌دهد، این تصاویر بازسازی شده روایتی از ریشه‌ها و رشد آن گروه بیان می‌کند که در گذر زمان اجازه می‌دهد خود را به رسمیت بشناسد» (Halbwach, 1980: 86). هر که مطالعات خود را بر مبنای مصاحبه‌هایی از فلسطینیانی که از اقصا نقاط دنیا به وطن خود بازگشتند قرار می‌دهد، اذعان می‌دارد که «بین خاطره زندگی فلسطینیان قبل تبعید ۱۹۴۸ و هویت ملی و فرهنگی آن‌ها فصل مشترکی وجود دارد که در آن انتظارات و تصورات فلسطینیان شکل گرفته است» (۲۰۰۵: ۴۹). این اظهارات مسأله پیچیده ملی‌گرایی و هویت ملی را مطرح می‌کند؛ «این که چگونه خاطرات گذشته ما بر اساس موضوع ما در حقیقت که هستیم، شکل بگیرد» (Said, 1976: 2000). بر این اساس خاطره جمعی نقش مهمی را در گفتمان هویت ملی و یکپارچگی مردمان فلسطین ایفا می‌کند «هویت ملی فلسطین که تا حد زیادی بر مبنای خاطره جمعی و تاریخ نگاری است، جنبه تعیین کننده فلسطینی بودن است» (Hammer, 2005: 50).

نسلی که سال نکبت را تجربه کردند، کسانی که سرزمین مادری خود را در فاجعه ۱۹۴۸ از دست دادند، خاطرات زادگاه تنها تسلی آن‌ها بعد از آوارگی بود. «وقتی گذشته و آینده منکوب کننده باشد، برای تسلی غریبانه به گذشته می‌نگریم» (Routledge, 2016: 3). حافظه جمعی ترومای تبعید، آوارگی و قتل عام‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی هویت فلسطینی ایفا می‌کند که در ادبیات و هنر فلسطین نیز تجلی پیدا کرده است. در سخنرانی پنجاهمین یادمان این حادثه، محمود درویش از حیات و پایداری فلسطین می‌گوید:

امروز بعد از نیم قرن مقاومت و پایداری، دردمند از تراژدی بی‌امان، نگاه امیدمان را در انتظار آزادی و عدالت به آینده می‌دوزیم... در پنجاهمین سالگرد یکی از بزرگ‌ترین جنایات قرن که بر علیه ملت نجیب و شریف سرزمین فلسطین انجام شد، با احترام در مزار شهدایی که جان خود را در راه آزادی و نجات نام جاودان وطن فدا کردند ایستاده‌ایم. در راه دفاع از هویت‌مان و حیات با اقتدارمان در سرزمین خودمان، سرزمینی که با کلمات خداوند برای بشر و خون اجدادمان معنا گرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. زندگی‌نامه سوزان ابوالهوا

سوزان ابوالهوا در خانواده فلسطینی اصالتاً اهل اورشلیم به دنیا آمد. به عنوان پناهندگان جنگ شش روزه، کودکی او تحت‌الشعاع شرایط آوارگی که تجربه مشترک فلسطینیان محسوب می‌شود قرار گرفت. هرچند که رمان صبح‌های جنین اثر تخیلی می‌باشد، ابوالهوا در مصاحبه‌ای اعلام کرد که فصل مربوط به اقامت آمال در نواخانه، خود-زندگی‌نامه می‌باشد. نویسنده در نوجوانی به ایالات متحده مهاجرت می‌کند و از دانشکده داروسازی فارغ‌التحصیل شده و کارش را در یک شرکت داروسازی شروع می‌کند. به عنوان ناظر بین‌المللی به مناطق اشغالی فرستاده می‌شود و در آن‌جا شاهد خشونت‌هایی می‌شود که بر علیه فلسطینیان در قتل عام‌های سال ۲۰۰۲ در اردوگاه‌های پناهندگان جنین اعمال شده است. در مصاحبه‌ای با اخبار خلیج، ابوالهوا توضیح می‌دهد که آن‌چنان شوکه شده بود و تحت تأثیر سخاوت فلسطینیان علیرغم تنگدستی‌شان قرار گرفته بود که نمی‌توانست آسوده خاطر به آمریکا بازگردد. چند ماه بعد از ترک جنین از شرکت اخراج می‌شود و این موضوع فرصتی برای نویسنده فراهم می‌سازد برای به تصویر کشیدن آمال فلسطینیان و مجال سخن دادن به پناهندگان اردوگاه، بدون آن‌که متوجه باشد اولین رمانش در حال نگارش است.

در بخش «سخنی با نویسنده» رمان صبح‌های جنین، سوزان ابوالهوا توضیح می‌دهد که منتقد عرب زبان، خانم حنّان اشروی او را برای نوشتن ترغیب می‌کند. بعد از مطالعه یکی از نوشته‌هایش درباره ی خاطرات اورشلیم، از او دعوت می‌کند که تجربه‌اش را به صورت زندگی‌نامه به اشتراک بگذارد. چرا که از دیدگاه او فلسطین نیاز به چنین روایت دیگرگونه انسانی و تأثیرگذار دارد. رمان در ابتدا با عنوان «زخم داوود»^۱ توسط انتشارات کوچکی در سال ۲۰۱۰ چاپ می‌شود. ولی در همان سال دوباره

ویراستاری شده و توسط انتشارات بلومزبری^۱ تحت عنوان *صبح‌های جنین* به چاپ می‌رسد و در اختیار مخاطب وسیع‌تری قرار می‌گیرد. رمان از طرف منتقدین بخصوص خوانندگان عرب مورد تحسین قرار می‌گیرد و با هیجان از آن استقبال می‌شود. چرا که به زعم آن‌ها فلسطین به روایت مؤثری نیاز داشت که داستان مردمانش را در غرب، جایی که عموم مردم به روایت یهودی این منازعه عادت کرده‌اند بازگو نماید.

۲-۲. پیرنگ و خلاصه رمان *صبح‌های جنین*

رمان *صبح‌های جنین* خانواده ابوالهجارا به تصویر می‌کشد که زندگی پربرکت و آرامی را در روستای «اینهود» تجربه می‌نمایند. فصل برداشت زیتون است و یحیی همراه با خانواده و همسایه‌ها به باغات خود رفته تا ثمره تلاش یک ساله را برداشت کنند. تصویری از یک زندگی ایده‌آل روستایی را در آغاز رمان مشاهده می‌کنیم. ولی این آرامش با حمله نیروهای اسرائیل برهم می‌خورد. خانواده ابوالهجارا نوزادی را در حین فرار گم می‌کنند که سرباز اسرائیلی او را ربوده و به همسر نازایش جولانتا هدیه می‌برد و او کودک را دیوید می‌نامند. این کودک که جای زخمی بر صورت دارد بعدها با مردمان سرزمین خود به عنوان سرباز یهودی می‌جنگد. این زخم و شباهت عجیب به برادر منجر به شناخته شدن او سال‌ها بعد می‌شود. دالیا، عروس خانواده ابوالهجارا، و مادر نوزاد گمشده هرگز با این غم کنار نمی‌آید. ساکنان روستای اینهود به اردوگاه پناهندگان در کرانه باختری می‌روند. آمال شخصیت اول این رمان در اردوگاه پناهندگان جنین به دنیا می‌آید، کودکی او در کنار مادری که لباس اندوه از تن و روانش برنکنده و پدری که عاشق شعر و ادبیات است و او را از این سرچشمه سیراب می‌کند می‌گذرد. یحیی، پدر بزرگ آمال که دلتنگ درختان باغش است به دیدار روستای اجدادی که اکنون برای‌شان سرزمین ممنوعه است می‌رود. در سفر دوم و در حالی که چند دانه زیتون در مشت دارد کشته می‌شود و مردم اردوگاه او را با احترام یک قهرمان به خاک می‌سپارند. در جنگ ۱۹۶۷ بین نیروهای اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین، حسن، پدر آمال، ناپدید می‌گردد و برادرش یوسف دستگیر و شکنجه می‌شود. دالیا بعد از این وقایع در سکوتی عمیق فرو می‌رود و مرارت‌های زندگی، او را از پای در می‌آورد. آمال که همه اعضای خانواده را به نوعی از دست داده و تنها برادرش عضو سازمان آزادی‌بخش فلسطین شده، با هدف تحقق آرزوهای پدر، به مدرسه شبانه‌روزی دختران در اورشلیم

فرستاده می‌شود. و از آن‌جا بورس تحصیلی گرفته و به ایالات متحده مهاجرت می‌کند. بعد از سال‌ها بی‌خبری از برادرش یوسف، تماسی از او دریافت می‌کند که مطلع می‌شود با خانواده‌اش در اردوگاهی در لبنان زندگی می‌کند. آمال به زودی به آن‌ها ملحق می‌شود و در آن‌جا با عشق زندگیش، مجید، آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. وقتی تنش‌های اسرائیل و فلسطین در سال ۱۹۸۲ به اوج می‌رسد، آمال به علت وضعیت حساسش به عنوان یک زن باردار مجبور به بازگشت می‌شود در حالی که بی‌صبرانه منتظر رسیدن سایر اعضای خانواده است. همسر آمال در بمباران لبنان کشته می‌شود و برادرش یوسف همراه با دیگر اعضاء سازمان آزادی‌بخش فلسطین مجبور به ترک خانواده‌ها شده و به تونس تبعید می‌شوند. آمال همه کسانی را که دوست دارد در کشتار صبرا و شتیلا از دست می‌دهد. آمال مجبور است دختر کوچک خود را به تنهایی در غربت بزرگ کند در حالی که برای ازدست دادن وطن، عشق و خانواده روانش برای همیشه زخمین است. تنها ملاقاتی از یک اسرائیلی به نام دیوید، برادر گمشده آمال که در جستجوی هویت واقعی خود است، آمال را از رخوت درآورده و به بازگشت به خاورمیانه ترغیب می‌کند. آمال در بازگشت سرزمین مادری ویرانی را می‌بیند که می‌پندارد هرگز مثل قبل نخواهد شد.

۲-۳. نقش درختان در شکل‌دهی حافظه جمعی فلسطینیان

درختان همواره الهام‌بخش مفاهیم و مضامین مختلف برای اهل قلم بوده‌اند. ریشه در خاک داشتن و سر به سوی آسمان و نور گرفتن درختان، سرشار از معانی غنی و بدیع چون استواری، کمال‌طلبی، رشد و بالندگی و آزادی است. درخت نماد حیات و سرزندگی است. جلوه‌های مختلف آن در فصول متفاوت، دلالتی بر حیات و ممات و رستاخیز دارد. درخت نه تنها منبع ارتزاق بشر بوده، بلکه پیوندی ناگسستنی با انسان و فرهنگ و ادبیات داشته است. انسان‌ها درخت را مقدس و قابل احترام دانسته‌اند. در ادبیات و فرهنگ سرزمین‌های کهن، تقدس درخت تا آن‌جا بوده که به عنوان نماد جایگاه خدایان یا خود خدا می‌پرستیدند. «درخت در کهن‌ترین تصویرش، درخت کیهانی غول‌پیکری است که رمز کیهان و آفرینش است» (طاهری، ۱۳۹۰: ۴۳). در کتاب‌های آسمانی از درختان مقدس یاد شده که به جایگاه ویژه آن اشاره می‌نماید.

در ادبیات فلسطین نیز درختان به عنوان تصویری تکرار شونده و سرشار از معنی مطرح شده‌اند. در تاریخ تبعید و آوارگی فلسطینیان، روزمرگی‌ها با دلتنگی برای گذشته و برای وحدت سرزمین و ملیت

رقم خورده است؛ «فلسطین سرزمینی آرمانی است که در حافظه مردم دستخوش جریانات معاصر قرار نگرفته است» (Jamson, 1986: 68). و در این میان درختان به صورت آشکار و مشخصی نماد فرهنگی پربار و با مفهومی در ساختار حافظه جمعی فلسطینیان محسوب می‌شوند و طبعاً «در گفتمان هویت ملی نیز دارای چنین تأثیری هستند» (Bal, 1999:45). صاحب‌نظران دیگری نیز این عقیده را مورد تأیید قرار می‌دهند؛ جولیان همر در مصاحبه‌هایش با فلسطینیان مهاجر و دور از وطن اظهار می‌دارد که «در اوایل کار تحقیقاتی‌ام، به‌طور مداوم با تصویر و داستانی از فلسطین مواجه می‌شدم که شیرین‌ترین انگورها و انجیرها و زیباترین درختان لیمو و پرتقال را داشت» (Hammer, 2005:50). سال‌های قبل از جدایی از وطن در فکر و ذهن مردم فلسطین ثبت شده و به نسل‌های بعدی نیز انتقال یافته‌است، «فلسطین قبل از سال ۱۹۴۸، نقطه عطف شکل‌گیری حافظه جمعی این ملت است که به‌صورت آرمانی وصف شده‌است؛ محصور در میان باغ‌های زیبا و پر برکت - بهشتی گمشده - که با زمان حال با بی‌رحمی مقایسه می‌شود» (Litvak, 2009:177).

زیبایی مناظر فلسطینی در شعر و نقاشی هنرمندان ثبت شده‌است با درون مایه غم‌انگیزی که فقدان زیبایی و امنیت که زمانی آن را دارا بود را در اذهان فرامی‌خواند. این تصاویر بیان‌گر ریشه‌دار بودن و تعلق طبیعی به سرزمین و خاک است که در مقابل جدایی از وطن و کاهش شدید اشتغال فلسطینیان در امر کشاورزی به‌وجود آمده‌است. در این ارتباط باردنشتاین اظهار می‌دارد که:

درختان به خصوص زیتون، بادام و پرتقال نماد ریشه‌دار بودن فلسطینیان در سرزمین خود می‌باشند و بیانگر حاصلخیزی و زیبایی این کشور است؛ و هم‌چنین یادآور گذشته امن این مردم اصالتاً کشاورز است. درختان به‌عنوان یک نماد در حافظه جمعی فلسطینیان تکامل پیدا کرده که از گذشته‌ای آرمانی حکایت دارد. در شعر و ادبیات این مرز و بوم، مردمان فلسطین بسان درختی هستند که ریشه در خاک دارند، دارای تاریخی کهن که ناراضی از ترک سرزمین خود می‌باشند.

در این میان درختان زیتون به خصوص مورد تأکید بوده و اهمیت و کارکردی به مراتب فراتر از یک منبع اقتصادی در زندگی فلسطینیان دارا می‌باشند. این درختان نماد وابستگی ملت فلسطین به سرزمین و خاک‌شان هستند و از آنجایی که این درختان در مقابل خشکسالی مقاوم بوده و حتی در خاک نه چندان غنی رشد و نمو می‌کند، نشانگر مقاومت و سرسختی ملت فلسطین می‌باشند. این واقعیت که درختان زیتون هزاران سال است در این خطه پابرجا و پربار است قابل تطبیق با تاریخ کهن فلسطین و دوام و پایداری آن‌ها در این سرزمین می‌باشد. فلسطین تعدادی از قدیمی‌ترین درختان دنیا را

دارد که بالغ بر ۴۰۰۰ سال عمر دارند؛ بعضی خانواده‌ها درختانی دارند که از چندین نسل قبل به ارث رسیده است. فصل برداشت زیتون در ماه اکتبر در بر گیرنده معنای فرهنگی-اجتماعی می‌باشد و زمانی که خانواده‌ها برای برداشت محصول گرد هم می‌آیند در یاد و خاطرشان پیشینیانی که از همان درختان سالیان قبل مراقبت و ارتزق کردند، تداعی می‌شود.

۲-۴. نقش درختان در رمان صبح‌های جنین

نقش درختان در شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان در رمان صبح‌های جنین اثر سوزان ابوالهوا در این قسمت بررسی خواهد شد. این رمان بر آن است تا سیر تاریخی را روایت کند که از زمان گذشته به حال و آینده تداوم دارد. ساختار رمان بر طبق مراحل سه‌گانه ترومای فلسطینیان می‌باشد که در سایر آثار ادبی نیز نظیر آن را می‌توان یافت؛ آرامش بهشتی قبل از تبعید، مصائب اشغال و در نهایت انتقام و مقاومت. بسیاری از فیلم‌ها و رمان‌ها چنین ساختاری را سرلوحه خود قرار داده‌اند. در هر سه مرحله نقش نمادین و استعاری درختان در رابطه با حافظه جمعی فلسطینیان قابل تأمل و غیر قابل انکار است. «درختان در شکل‌گیری حافظه جمعی فلسطینیان در مراحل مختلف جدایی از وطن و انفصال رابطه انسان-زمین نقش فعالی را ایفا می‌کنند» (Bal, 1999:57).

صبح‌های جنین، در سحرگاه یک روز پاییزی سال‌ها قبل از تاریخ اشغال فلسطین آغاز می‌شود. یحیی به همراه خانواده‌اش بعد از نماز صبح راهی باغات و مزارع خود می‌شوند تا محصول یک سال زحمت خود را برداشت کنند. زندگی پر از آرامش و شادمانی مردم در نغمه‌های محلی زنان روستا و بازی و نشاط کودکان منعکس شده است: «وقتی تاریکی راه را بر نور و روشنایی گشود، صدای جمع-آوری آن میوه شریف از تپه‌های روشن فلسطین برخاست. صدای چوب‌دستی کشاورزان که شاخه‌ها را می‌تکاندند صدای تکان خوردن برگ‌ها و افتادن میوه‌ها روی حصیرها و پارچه‌های کرباس همه جا به گوش می‌رسید. همان‌گونه که مردان تلاش می‌کردند، زنان کشاورز تصنیف‌های قدیمی را می‌خواندند و بچه‌های کوچک بازی می‌کردند» (Abulhwa, 2010:12) نویسنده واژه شریف^۱ را در توصیف زیتون به کار می‌برد که به جایگاه خاص و محترم آن میوه و درخت اشاره دارد. طراوت و روشنی صبح‌گاهی، آواز شاد دهقانان و بازی‌های کودکان فضای شاد و امیدواری را ترسیم کرده است.

بسیاری از بازنمایی‌های تصویری هنرمندان فلسطینی، از قبیل نقاشی و پوستر جلوه‌هایی از فلسطین قبل از اشغال را نشان می‌دهند که در آن زنان و مردان با لباس‌های دهقانی مشغول برداشت محصولات چون زیتون و پرتقال هستند. استعاره‌های رایج برای هویت فلسطینی شکوفه‌های پرتقال، آویشن، انجیر و به خصوص درختان زیتون می‌باشند. در واقع بیش از هر چیزی «درخت» در این سرزمین تجسمی از فلسطینی بودن است که توانایی رشد و مقاومت در برابر شرایط نامساعد را دارد. در این میان درخت زیتون از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد؛ «جای تعجب ندارد که چرا اسرائیل اقدام به قطع درختان زیتون و جایگزینی آن با سرو نموده است، این حرکتی است در جهت از بین بردن هویت فلسطین» (Lindholm and Hammer, 2003:98).

در هنرهای تصویری و آثار ادبی فلسطین، به درختان از نظر کارکرد نمادین و استعاره‌ای در نمایاندن حافظه جمعی فلسطینیان توجه ویژه‌ای مبذول شده است. «درختان به صورت تکه‌های جدا از یک‌دیگر خاطره کلی از فلسطین دست نخورده و خاطره‌ای از زمان ایده‌آل قبل از تبعید و آوارگی در حافظه جمعی فلسطینیان تثبیت شده‌اند. درختان در رابطه استعاره‌ای، کلیت فلسطین به عنوان خانه در نظر گرفته می‌شوند» (Bardenstein, 1998: 162). جملات آغازین رمان *صبح‌های جنین* روستای این هود، مکان داستان را این‌گونه توصیف می‌کند؛ با توجه به این که درختان زیتون و انجیر را به عنوان تنها ویژگی متمایز و منبع امرار معاش مردم معرفی می‌کند: «در زمان‌های گذشته، قبل از اینکه تاریخ بر تپه‌ها رژه برود و حال و آینده را در هم بکوبد، قبل از این که باد سرزمینی را در یک گوشه (از جهان) با دست یغما از اسم و سرشت خود بتکاند، قبل از این که آمال به دنیا بیاید، مردمان روستای کوچکی در شرق حيفا در آرامش با درختان انجیر و زیتون روزگار طی می‌کردند.» (Abulhawa, 2010:11).

برخی آثار ادبی شامل رمان *صبح‌های جنین* بر این پندارند که جابه‌جایی فلسطینیان و اشغال سرزمین، طبیعت فلسطین را دستخوش تغییر ساخته است و بر این باور هستند که «وفاداری زمین مانع شکوفا شدن درختان، در غیاب ساکنان اصلی‌شان شده است» (Bardenstein, 1998:18). پدر بزرگ آمال در دیدار ممنوعه از این هود جایی که چهل نسل از اجدادش زندگی کرده و از دنیا رفته بودند، می‌بیند که چگونه درختان در غیاب صاحبان اصلی‌شان آسیب دیده‌اند؛ «همه زیتون‌ها نیز آنجا بودند، ولی نیاز به مراقبت کسانی داشتند که به آن‌ها توجه کند. این مردم هیچ چیز درباره زیتون نمی‌دانند. مشتی غریبه نازک نارنجی که قرابتی با زمین ندارند؛ که اگر احساسی به زمین داشتند، زمین آن‌ها را وادار به عشق ورزیدن به زیتون می‌ساخت» (Abulhawa, 2010:42).

با آوارگی فلسطینیان و گسسته شدن رابطه مستقیم انسان-زمین در فلسطین، درختان به شکل قابل توجهی به عنوان عنصری نمادین در حافظه جمعی فلسطینیان تثبیت شده‌اند. «در حافظه جمعی فلسطینیان، لحظه جدایی از وطن با دلتنگی و حس نوستالژی برای زادگاه پدیدار می‌شود» (Bardenstein, 1998:18). این خاطره تروماتیک با ماهیت تکرار شونده‌اش در رمان صبح‌های جنین با درختانی تداعی شده که در غمی مشترک برگ‌های خود را می‌ریزند و شاهد غم ساکنان دیرین این هود هستند؛ «سه سال بعد زمانی که درختان زیتون برگ‌های سبز-نقره‌ای خود را می‌ریختند، بمبی در آن نزدیکی‌ها منفجر شد» (Abulhawa, 2010:23). چنین مضامینی در یکی از اشعار محمود درویش از مجموعه شعر شکوفه‌های خونین نیز بازنمایی شده است. تغییر رنگ درخت زیتون و آسمان بعد از کشتار اهالی یک روستا توسط نیروهای غاصب اسرائیلی در این قطعه شعر، نشانه‌ای از همراهی و همدردی مظاهر طبیعت با مردم فلسطین است. (Bardenstein, 1998:154).

درختان زیتون، به خصوص در این رمان مورد تأکید هستند، سرشار از کارکرد استعاری و نمادین. درختان زیتون نمادی برای فلسطین و حافظه و هویت جمعی فلسطینیان به شمار می‌روند. زیتون در ادبیات فلسطین «نماد مقاومت و اصالت و بقا و استقلال فلسطین است» (پیشوایی و باوان‌پوری ۱۶۰). در روزگاری که مردم دنیا چشم بر ظلم و بیداد علیه مردم مظلوم فلسطین بسته‌اند این درخت مقدس شهادتی بر ناعدالتی‌ها و نقض حقوق انسان‌ها توسط نیروهای اسرائیل هست، از این جهت مورد احترام قرار می‌گیرد. شاید هیچ درختی در هیچ جای دنیا به اندازه زیتون در فلسطین سرشار از معنا نباشد. علاوه بر این، درخت مقدسی است که در سه کتاب آسمانی از آن یاد شده و جایگاه ویژه‌ای را در حافظه جمعی فلسطینیان به خود اختصاص داده است. «سال‌های طولانی پایداری فلسطینیان در برابر اشغال اسرائیل به این درخت بار و ثمر معنایی داده و آن را به تصویری نمادین تبدیل کرده است» (Sharkawi, 2019:67). درخت زیتون در رمان صبح‌های جنین به ریشه‌دار بودن فلسطینیان اشاره دارد و هم‌چنین به ویژگی قابل احترام مقاومت و اصرار بر باقی ماندن و امتناع از ریشه جدا شدن.

بانوی پیر، درخت زیتون پانصد ساله بود که بازوان پیچاپیچش را به آسمان گسترده بود ... به یاد می‌آورم که پدر به من گفت هیچ کس صاحب این درخت نیست؛ این درخت سال‌ها قبل از ما این‌جا بوده و خیلی سال بعد از ما نیز این‌جا خواهد بود. هیچ کس نمی‌تواند مالک درختی باشد. او متعلق به توست آن‌گونه که تو متعلق به او هستی. فلسطین صاحب ماست و ما به او تعلق داریم.» (ابوالهوا، ۲۰۱۰:

در این قسمت از رمان، پدر آمال از تعلق و رابطه دو سویه انسان و درخت صحبت به میان می‌آورد و در جمله پایانی درخت کهنسال زیتون را در جایگاه فلسطین به کار می‌برد. بانوی پیر، درخت کهنسال زیتون نماد فلسطین معرفی شده است. از آن‌جا که درخت زیتون جزء درختان با طول عمر بالا محسوب می‌شود، برای این نقش نمادین انتخاب مناسبی است. «درخت زیتون از میان مصائب سر بر می‌آورد، بیش از جنایتکاران و قربانیان عمر می‌کند، می‌ماند که روایت کند و به این دلیل است که مناسب‌ترین امانت‌دار برای حافظه جمعی فلسطینیان محسوب می‌شود.» (Bardenstein, 1998:28). استقامت و پایداری این درخت، مقاومت مردمان فلسطین را تداعی می‌کند. «تصمیم بر مقاومت و پایداری علی‌رغم مصائب و مشکلات در حافظه جمعی این مردم نهادینه شده و تداعی کننده نگاه به تاریخ و ریشه‌های کهن برای بازسازی آینده‌ای که مقدّر است پر از آرامش باشد و بر روند غیر طبیعی حال غلبه کند» (همان: ۱۵۴)

شخصیت‌های رمان صبح‌های جنین درختان را هم‌چون یکی از اعضای خانواده خود می‌دانند. وقتی پناهندگان اردوگاه جنین در مورد کمک‌های سازمان ملل برای بازگشت به خانه‌هایشان مطلع می‌شوند و کورسوی امیدی قلب‌های شکسته آن‌ها را گرم می‌کند یکی از هم‌مسایه‌ها با هیجان فریاد می‌زند؛ «ام خلیل خیلی خوشحال خواهد شد او نگران درختان لیمو و بادامش بود» (Abulhawa, 2010:38). پدر بزرگ آمال اقدام به سفری ممنوعه به روستا و کشتزارهای خود می‌کند، تنها دلیلش برای چنین اقدام خطرناکی که به قیمت از دست دادن جانش تمام می‌شود این است که دیگر تحمل روان-زخم‌های جدایی و فقدان را ندارد. «نوستالژی و دلتنگی برای خانه پاسخ ناگزیرهمگانی است به فراق و فقدان، در اعماق این حس، عنصر غم برای از دست دادن چیز عمیقاً با ارزشی است که برای همیشه از دست رفته است» (Runenstein, 2001:5). این چیز عمیقاً با ارزش برای یحیی، پدر بزرگ آمال، به عنوان یک کشاورز، زمین و درختانش است.

حافظه جمعی و فردی فلسطینیان در رابطه با درختان و جنگل‌ها به صورت‌های زیر مشهود است؛ «یادآوری خاطرات درختان سرزمین از دست رفته، کاشت درختان به نشانه بازگشت به خانه و زیارت از محل درختان (۱۵۴ : ۱۹۹۹، Bal). در این رمان، یحیی بهترین لباس‌هایش را می‌پوشد و به دیدار درختان باغش می‌رود «آیین مذهبی که هفته‌ها پیش آن را به انجام رسانده بود را از سر می‌گیرد... روزها در باغ پرسه می‌زند، با درختان خرنوب و انجیرش با اشتیاق مردی که به دیدار خانواده‌اش باز گشته است خوش و بش می‌کند. در زیر سایه آن‌ها همانند همه بعد از ظهرهای عمرش استراحت می‌کند»

کند» (Abulhawa, 2010:41). یحیی که دلتنگ روستا و درختان باغش بود همه خطرهای را به جان می‌خورد؛ او از این سفر مقداری زیتون، بادام و انجیر برای همسایگانش به ارمغان می‌آورد و در بین آن‌ها تقسیم می‌کند؛ «آن میوه‌ها، حاصل زحمت چهل نسل، به سان اکسیر فلسطین بود، عصاره قرن‌ها زندگی» (۴۱). این میوه‌ها در رابطه استعاری به کلیت فلسطین به عنوان زادگاه و وطن اشاره می‌کنند.

وقتی آمال بعد از سال‌ها زندگی در غربت به فلسطین باز می‌گردد، احساس می‌کند سرزمین مادری همانند یکی از اعضاء خانواده از بازگشت او مشعوف است. در روایت او درختان شاهدان چند صد ساله تاریخ و یادآور عظمت و شکوه فلسطین محسوب می‌شوند:

درختان برگ‌های خود را با باد سرد زمستانی از دست داده بودند و چوب نقره فام درختان زیتون هم چون دستان کهن و بزرگ از گذر زمان حکایت داشت. نگهبانان در هم تنیده زمان که از دل‌زمین سر به آسمان داشتند و صبورانه منتظر فصل رویش بودند... سال‌ها بعد آمال آن زیبایی هستی‌بخش را به خاطر می‌آورد، این که چیزی تا این اندازه قدیمی و خیره کننده از بین برود یا کسی بخواهد آن را از بین ببرد برایش غیر قابل تصور بود.» (ابوالهوا، ۲۰۱۰: ۱۱۳).

تعدادی از قدیمی‌ترین درختان دنیا در فلسطین موجود می‌باشند که نماد پایداری فلسطینیان در مقابل ناملایمات می‌باشند. قدمت آن‌ها نمودی از تاریخ کهن فلسطین است و در توصیف آمال «نگهبانان زمان» محسوب می‌شوند. در روایت ابوالهوا، درختان و عناصر طبیعی در نقش پاسداران و شاهدان عینی فلسطین متجلی شده‌اند. «بازتاب گسترده حرکت‌های آزادی‌خواهان و ستم‌سوز ملل در بند و استعمارزده در آثار ادبی قابل تأمل است» (ایرانی و میرزایی، ۱۴۰۳: ۲۲). بسیاری از منتقدین ادبی تأکید می‌کنند که تا چه اندازه ادبیات فلسطین سرشار از تصاویر درختان است. درختان در رابطه استعاری به کلیت ملت فلسطین اشاره می‌کنند. «با تبعید و آوارگی فلسطینیان و گسسته شدن رابطه آن‌ها با زمین، به طور گسترده و آشکاری، درختان به عنوان مرکز حافظه جمعی فلسطینیان مطرح می‌شوند» (Bardenstein, 1998:86).

۳. نتیجه‌گیری

سال ۱۹۴۸ در تقویم ملی فلسطینیان با عنوان نکبت یا فاجعه ثبت شده است. سالی که در آن بسیاری از فلسطینیان از خانه و کاشانه خود آواره شدند و خاطرات خانه تنها ریسمانی بود که برای تسلای خاطر

بدان چنگ می‌زدند. این جدایی از خانه و زمین بخشی از حافظه جمعی فلسطینیان را شکل می‌دهد حتی در نسلی که حوادث غم‌بار ۱۹۴۸ را به عینه تجربه نکردند. نسل‌های قدیمی تاریخ سرزمین خود را به فرزندان‌شان انتقال دادند و تصویری آرمانی از فلسطین با زیباترین درختان لیمو و پرتقال، شیرین‌ترین انجیرها و پربارترین درختان زیتون در حافظه جمعی نسل‌های جوان که در تبعید و دور از خانه به دنیا آمدند، به تصویر کشیدند. درختان منعکس‌کننده حس قدرتمند تعلّق و همچنین نشانگر گذشته ایده-آلی است که به یغما رفته است. درختان در ادبیات فلسطین نقش نمادین و استعاری پر اهمیتی را ایفا می‌کنند که در رمان صبح‌های جنین نیز چنین کارکردی برای درختان توسط نویسنده تعیین شده است. در بازنمایی ابوالهوا از درختان، رشته‌های تجدید خاطره نوستالژیک با حسی آمیخته با امید بازگشت دیده می‌شود. در این متن، درختان زیتون به خصوص مورد تأکید هستند چرا که نماد ریشه در خاک داشتن و تاریخ کهن ملت فلسطین است.

در روایت سوزان ابوالهوا، درختان زیتون فقط یک عنصر طبیعی نیستند. نویسنده بر این گمان است که این درخت مقدّس بازمانده و شاهد و راوی روان‌زخم‌های فلسطینیان در اثر تهاجم نیروهای غاصب خواهد بود. در رمان صبح‌های جنین درختان منفعل و خنثی نیستند؛ آن‌ها تحت تأثیر مهاجرت اجباری صاحبان خود قرار گرفته در ترومای تبعید و آوارگی فلسطینیان سهیم هستند و هم‌چنین در اثر اشغال سرزمین فلسطین توسط بیگانگان آسیب دیده‌اند. متقابلاً مردم فلسطین درختان را جزئی از خانواده خود می‌دانند و دلتنگ آن‌ها هستند. این حس متقابل بین انسان و مظاهر طبیعی به خصوص درختان در این رمان قابل مشاهده است.

کتابنامه

ایرانی، محمد؛ میرزایی، سارا. (۱۴۰۳) کار ویژه واقعگرایی ادبی در بازنمایی زندگی انسان در سرزمین جنگ زده بر پایه رمان زمین سوخته. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۳ (۴)، ۲۱-۵۳.

10.22126/rp.2024.9624.1837

پیشوایی علوی، محسن و باوان‌پوری، مسعود. (۱۳۹۵) تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هواری. پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ۱۵ (۱)، ۱۵۱-۱۷۰.

طاهری، علیرضا. (۱۳۹۰) درخت مقدس، درخت سخنگو و روند شکل‌گیری نقش واق. باغ نظر، ۸ (۱۹)، ۴۳-۵۴.

References

- Abulhawa, S. (2010) *Mornings in Jenin*. New York: Bloomsbury.
- Badih, S. (2012) *Gulf News*. [Online] Available at: <http://gulfnews.com/culture/books/Palestine-on-her-mind-1.1.1016446> [Accessed 8February 2017].
- Bal, M. (Ed). (1999) *Acts of Memory: Cultural Recall in thePresent*. Hanover: University Press of New England.
- Bano, Sh. (2015) "Book Review of Susan Abulhawa's *Mornings in Jenin*". *International Journal of Research and Humanities Studies*, 1, 105-109.
- Bardenstein, C. (1998) "Threads of Memory in Discourses of Rootedness": of Trees, Oranges and the Prickly-Pear Cactus in Israel/Palestine. *Edebiyat*, 1, 136-147.
- Bohleber, W. (2010) *Destructiveness, Intersubjectivity, and Trauma*. London: Karnac.
- Bond, L., Craps, S. (2019) *Trauma*. London: Routledge.
- Craps, S. (2014) "Beyond Eurocentrism: trauma theory in the globalage". In G. Buelens, & S. Durrant (Eds.), *The Future of Trauma Theory*. New York: Routledge.
- Caruth, C. (1996) *Unclaimed Experience: Trauma, Narrative, and History*. Baltimore: John Hopkins University Press.
- Cooper, A. (1986) "Toward a limited definition of psychic trauma". In A. Rothstein (Ed.), *The Reconstruction of Trauma; Its Significance in Clinical Work* (41-56). Madison: International Universities press.
- Darwish, M. (1998) "Palestinian People's Appeal on the 50th Anniversary of the Nakba." Nakba Day, Ramallah, West Bank. 15Ma 1998. <http://www.Arabicnews.com/Ansub/html>.
- Gertz, N. (2008) *Palestinian Cinema: Landscape, Trauma and Memory*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Halbwachs, M. (1980) *The Collective Memory*, Translated by; Ditter&Ditter. New York: Harper and Row.
- Hammer, J. (2005) *Palestinians Born in Exile: Diaspora and the Search for a Homeland*. Austin: University of Texas Press.
- Irani, M., Mirzai, S. (2025) The Special Work of Literary Realism in the Representation of Human Life in the War-torn Land, Based on the Novel *Zamine Sukhte*. *Research in Narrative Literature*, 13 (4), 241-273
- Jamson, F. (1986) "Third World Literature in the Era of Multinational Capitalism". *Social Text*, 15, 65-68.
- Khliidi, R. (1997) *Palestinian Identity*. New York: Columbi University Press.
- King, N. (2000) *Memory, Narrative, Identity: Remembering theSelf*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Lindholm S& Hammer, J. (2003) *The Palestinian Diaspora: Formations of Identities and Politics of Homeland*. London: Routledge.

- Litvak, M. (Ed). (2009) *Palestinian Collective Memory and National Identity*. New York: Palgrave Macmillan.
- Luckhurst, R. (2008) *The Trauma Question*. London: Routledge.
- Pishvaii, M., Bavanpouri, M. Analyzing the Resistance Symbols in Saleh Mahmood H. Powari Poetry. *Critical Literary and Rhotorics*, 5(1), 151-170 (In Persian).
- Radstone, S. (2007) Trauma Theory: Contexts, Politics, Ethics. *Paragraph*. 30 (1), 9-29.
- Rahnema, S. (2006) Islam in Diaspora and Challenges to Multiculturalism. In H. Moghissi (Ed), *Muslim Diaspora: Gender, Culture, and Identity*. (23-39). New York: Routledge.
- Routledge, C. (2016) *Nostalgia*. New York: Routledge.
- Rubenstein, R. (2001) *Home Matters: Longing and Belonging, Nostalgia and Mourning in Women's Fiction*. New York: Palgrave Publications.
- Said, E. (2000). Invention, Memory, and Place. *Critical Inquiry*, 26 (2), 175-192.
- Sharkawi, M. (2019) "Introducing Olive Culture in Palestine". *My Heritage! My Identity*. 11, 390-462.
- Taheri, Alireza. (2011) The Sacred Tree, the Talking Tree and Formation of Wak Wak Motif. *Quarterly Scientific and Research Journal of Bagh- Nazar*, 8(19), 43-54 (In Persian).
- Whitehead, A. (2004) *Trauma Fiction*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Zemon, Dand Randolph S. (1989) "Introduction to Coedited Special Issues on Memory and Counter Memory". *Representations*, 26, 1-6.